



# تحلیل فقهی - حقوقی اهدای اعضا محکومین به مرگ

الهه صادقی<sup>۱</sup>  
زهرا فهرستی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: 1400/07/30 تاریخ پذیرش نهایی: 1400/11/18

## چکیده

امروزه پیوند عضو برای بیماران نیازمندی که سایر معالجات پزشکی در مورد آنان کارساز نیست، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. با وجود این یافتن اعضاء پیوندی به منظور بازگرداندن بیماران نیازمند به جامعه و خانواده خود به یکی از چالش‌های مهم جوامع تبدیل شده است. محدودیت افراد دهنده، علی‌رغم افزایش افراد نیازمند به پیوند اعضا، توجه متخصصین، حقوقدانان و صاحب نظران پیوند اعضا را متوجه یافتن منابع دیگری برای اهداء عضو کرده است. یکی از منابع مهم و اساسی که می‌تواند به عنوان تامین کننده پیوند اعضا مطرح باشد، اهداء افراد محکوم به مرگ (اعدام و قصاص) است. مطالعه حاضر از طریق بررسی منابع دینی دست اول و قوانین و مقررات مربوط به اهدای اعضاء با روش اسنادی، درصدد تحلیل دیدگاه فقهی برداشت اعضا محکومین به اعدام و قصاص است. دیدگاه مذکور مبتنی بر عدم لزوم مماثلت در کیفیت مجازات و در نتیجه امکان سلب حیات فرد محکوم با بهره‌گیری از شیوه برداشت اعضاء وی در حالت بیهوشی است. همچنین می‌توان، اهداء اعضا غیر حیاتی محکوم به قصاص را در صورت کسب رضایت از اولیاء دم از موجبات تخفیف در مجازات وی تلقی نمود و بعنوان منبع دیگری در تامین اعضاء برای پیوند تلقی کرد.

**واژگان کلیدی:** اهدای اعضاء، کیفی‌های سالب حیات، محکومین به مرگ، محکومین به قصاص.

## مقدمه

بطور کلی طرز اجرای حکم اعدام بر حسب کشورها، متفاوت است. سر بریدن، به دار آویختن، تیرباران کردن و .. از متداول‌ترین شیوه‌ها می‌باشد. البته در سیستم حقوقی اسلام علاوه بر اعدام، مجازات قصاص نیز وجود دارد. در هر صورت آنچه اهمیت دارد، اجرای حکم یعنی سلب حیات

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [elaheasadeghi800@gmail.com](mailto:elaheasadeghi800@gmail.com)

<sup>۲</sup> استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): [Fehrest41@yahoo.com](mailto:Fehrest41@yahoo.com)

محکوم علیه است نه تحمیل رنج و مشقت به وی. برای نیل به این هدف، سعی بر آن است که راحت‌ترین وسیله قطع حیات برگزیده شود تا محکومین به مرگ، زجر جسمانی کم‌تری تحمل نمایند. از دیگر سو در حال حاضر، اصل برداشت و پیوند اعضاء به بیماران نیازمند به لحاظ فقهی، حقوقی و پزشکی مسئله‌ی حل شده‌ای است اما مشکل اینجاست که علی‌رغم افزایش افراد نیازمند به پیوند اعضا با محدودیت دهنده عضو که بیشتر از افراد دچار مرگ مغزی تامین می‌شود، مواجه هستیم. همین امر ضرورت دستیابی به منابع دیگری برای اهداء عضو مورد توجه متخصصین، حقوقدانان و صاحب نظران پیوند اعضا قرار گرفته است. مطالعه حاضر در صدد است تا براساس مبانی فقهی که در ادامه بدانها پرداخته می‌شود و برخی مواد قانونی به این استنتاج دست یابد که در شیوه اجرای مجازات اعدام و قصاص محدودیتی وجود ندارد و ابداع روش‌های جدید غیر از روش سنتی حلق آویز کردن با رعایت شرایطی مجاز است.

هدف اصلی مطالعه حاضر اتخاذ شیوه‌های جدید و متفاوت در نحوه اجرای کیفی‌های سالب حیات، تامین منابع جدید برای امر پیوند عضو برای نجات بیماران است تا علاوه بر رعایت حال محکومان به مرگ بتوان معضل فقدان منابع اهداء عضو را نیز رفع نمود و بیماران نیازمند بیشتری را به زندگی عادی برگرداند.

یک راه برای توسعه منابع اهدا عضو و خروج از انحصار منابع در مبتلایان به مرگ مغزی، از رهگذر اجرای حکم محکومین به مرگ از طریق برداشت اعضای آنان تحقق می‌یابد که طبیعتاً باید پس از بیهوشی و با کمترین احساس درد و رنجی صورت گیرد. در حقیقت این شیوه خود نوعی اعدام و یا قصاص تلقی می‌شود.

این شیوه جدید دارای امتیازات مثبتی هست زیرا علاوه بر اینکه منجر به نجات جان انسان‌های نیازمندی که در انتظار عضو پیوندی هستند می‌شود، فرد مجرم نیز با امید به رحمت الهی به آرامشی نسبی و غفران الهی می‌رسد و مرگ راحت‌تر و بدون درد و رنجی را تجربه می‌کند.

پیشنهاد دیگر برای توسعه منابع اهدا عضو که در مقاله حاضر مورد طرح و بررسی قرار گرفته است مسئله برداشت اعضا غیر حیاتی در محکومین به مرگ است که به عنوان نوعی تخفیف مجازات در قالب مصالحه صورت می‌گیرد. در حقیقت این نحو از مصالحه به عنوان گزینه‌ای دیگر در کنار قصاص، دیه و عفو بلاعوض در مقابل فرد محکوم و اولیاء دم قرار می‌گیرد که در صورت توافق دو جانبه قابلیت اجرا پیدا می‌کند.

نویسندگان در مقاله حاضر در صدد اعتبار بخشی به پیشنهادات ارائه شده از دو منظر فقهی و حقوقی هستند بدیهی است که انطباق روش‌های جدید با مبانی شریعت و اصول حقوقی امری

ضروری است زیرا هرگونه تغییر در اجرای حکم اعدام و قصاص بر اساس اصل 4 قانون اساسی بدون پشتوانه‌های فقهی و حقوقی لازم، قابلیت طرح و اجرا نخواهد یافت.

### 1- مجازات‌های سالب حیات

لازم به ذکر است که تئوری پیشنهادی مبتنی بر اجرای مجازات مرگ در محکوم از طریق برداشت اعضاء حیاتی متمرکز است.

برای فهم بهتر موضوع لازم به ذکر است که در فقه و حقوق ایران مجازات‌هایی که به عنوان مجازات‌های سالب حیات از آنان نام برده میشود عبارتند از قصاص، برخی انواع مجازات‌ها در جرایم حدی و در برخی موارد اعدام تعزیری.

الف) قصاص مجازات مخصوص به قتل عمد است. البته مشروط به تقاضای اولیای دم، بدین معنا که صاحبان حق قصاص می‌توانند تقاضای قصاص قاتل را داشته باشند یا آنکه از آن صرف نظر کرده و قاتل را عفو کرده و یا دیه بگیرند (محقق حلی، 1408: ج 4، 225).

ب) مجازات‌های حدی به مجازات‌هایی اطلاق می‌شود که کمیت و کیفیت آن‌ها از سوی شارع و به تبع آن قانونگذار ایرانی مشخص شده است و قابل تغییر نمی‌باشد. مجازات‌های حدی در اکثر موارد قابل عفو و اسقاط نیز نیستند. برخی مجازات‌ها حدی متضمن اعدام است و در اجرای آن کیفیت‌های مختلفی مورد توجه قرار گرفته است.

اعدام‌های حدی بر طبق یک تقسیم بندی در موارد زیر اعمال می‌گردد:

1) جرایم جنسی که براساس ماده 224 و 234 قانون مجازات اسلامی، شامل زنا (زنای محصنه، زنا با محارم، تجاوز به عنف و زنا غیر مسلمان با زن مسلمان) و لواط می‌شود (مجلسی، 1403: 14-20).

2) جرایم علیه دین و امنیت اجتماعی که طبق ماده 282 و 286 قانون مجازات اسلامی شامل محاربه، ارتداد و حرابه (راهزنی و سلب امنیت عمومی جامعه) است.

3) تکرار جرم در مواردی که مرتکب به ازاء جرائم قبلی مجازات شده باشد، همچون کسی که به کرات مرتکب رابطه جنسی نامشروع شود. چنین کسی در صورت اجرای سه حد زنا غیر محصن و تکرار همان جرم برای بار چهارم اعدام می‌شود و... (بابویه قمی، 1409: ج 5، 416).

4) سب النبی (ماده 262 قانون مجازات اسلامی)

ج) اعدام در جرائم تعزیری: تعزیر در حقوق جزای اسلامی، به آن دسته از کیفیها اطلاق می‌شود که نوع و اندازه و چگونگی آن به جهت مصلحت‌هایی معین نشده و تعیین کم و کیف آن بعهده ولی فقیه و حاکم شرع محول شده است (فیض، 1394: 406). بنابراین اعدام در جرائم تعزیری، مجازات مرگی است که از طرف حاکم در جرایمی غیر از قتل عمد و جرایم حدی معین می‌شود.

در مورد کیفیت مجازات‌های تعزیری بین فقها اسلام اختلاف نظر وجود دارد بیشتر فقهای شیعه اعتقاد دارند که اصل در مجازات‌های تعزیری، سبک‌تر بودن آنها از مجازات‌های حدی است. یعنی نباید از مجازات‌های حدی فراتر رود بنا بر این عقیده در جرایم تعزیری مجازات سلب حیات قابل تصور نیست. ولی برای عدول از این اصل و اجرای مجازات بالاتر از حد می‌توان به یکی از سه علل زیر استناد کرده و اعدام تعزیری را جایز شمرد. این علل عبارت است از: مصلحت جامعه، قیام در مقابل فساد فی الارض، نهی از منکر (خمینی، 1363: ج 20، 70-71؛ شمس ناتری، 1378: 84).

برخی از جرائم تعزیری که مجازات آنان از مصادیق مجازات سالب حیات هستند، عبارتند از: اخلاک‌گران در صنایع نفت، اخلاک‌گران در تاسیسات آب و برق و گاز کشور، اخلاک‌گران در نظام اقتصادی، جاعلین اسکناس، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس مجعول و ... (گلدوزیان، 1400: 63)

آنچه در مقاله حاضر بعنوان منبع جدید برای اهدای اعضا مطرح می‌شود، شامل محکومین به اعدام در جرایم حدی و محکومین به قصاص هر دو می‌باشد. کارایی این منبع بالقوه را در دو حالت به شرح ذیل می‌توان به تصویر کشید:

الف. برداشت اعضای حیاتی از محکومین به مرگ به مثابه اجرای مجازات اعدام و یا قصاص  
ب. برداشت اعضای غیر حیاتی از محکومین به مرگ به عنوان جایگزین اعدام در شرایطی که امکان تخفیف مجازات وجود دارد، مانند قصاص و مواردی که قاضی در صورت احراز مصلحت در اعدام تعزیری می‌تواند چنین کاری را انجام دهد.

## 2- امکان سنجی اجرای مجازات مرگ از طریق برداشت اعضای حیاتی از منظر فقهی - حقوقی

برای اعتبار بخشی به چنین دیدگاهی ارائه پستوانه‌های محکم فقهی و حقوقی لازم است. به منظور مشروعیت چنین کاری بررسی تاثیر مقتضیات زمان بر اعدام و دیدگاه‌ها در خصوص شیوه اجرای

مجازات‌های سالب حیات در فقه و همچنین نحوه اجرای مجازات‌های سالب حیات در قانون به عنوان مهمترین مبانی مهم فقهی \_ حقوقی ضروری به نظر می‌رسد. به منظور درک بهتر موضوع اصلی، اشاره به مطالبی مقدماتی لازم است. سپس مبانی فقهی و حقوقی مسئله برداشت عضو از محکومین به اعدام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## 1-2 تغییر احکام و قوانین با تغییر ملاکات

احکامی که برای هدایت جامعه‌ی انسانی وضع شده‌اند بر دو قسم‌اند: احکام ثابت و احکام متغیر. احکام ثابت، همان احکامی هستند که مصالح موجود در آن با تغییر شرایط و اوضاع و احوال تغییر نمی‌کند و دستخوش تحول نمی‌شود. مانند قوانین حاکم بر رابطه انسان با خدا، که از نیاز مشترک و ثابت انسان به نیایش و عبودیت سرچشمه می‌گیرد. در مقابل احکام متغیر، احکامی هستند که مصالح موجود در آن‌ها با تغییر شرایط می‌تواند تغییر کند مانند قوانین مربوط به رابطه‌ی انسان با انسان‌های دیگر و با جامعه یا رابطه انسان با طبیعت پیرامونی خود که به سبب پیشرفت تدریجی، مدنیت، تغییر اوضاع و احوال، ملاکات احکام مرتباً در حال تغییر می‌باشند.

شهید مطهری در این باره می‌نویسد: در صورتی که عقل مصلحت ملزم یا مفسده‌ی ملزمی را در موردی کشف کند که این مصلحت ملزم یا مفسده‌ی ملزم با حکمی که اسلام بیان کرده تراحم پیدا کند. این جا حکم عقل می‌آید و آن حکم بیان شده‌ی شرع را محدود می‌کند و این جاست که ای بسا که یک مجتهد می‌تواند حلال منصوص شرعی را به خاطر مفسده‌ی ای که عقلش کشف کرده تحریم کند یا حتی یک واجب را تحریم کند یا یک حرام را به حکم مصلحت لازم‌تری که فقط عقلش آن را کشف کرده واجب کند (مطهری، 1370: 30).

علت این امر این است که موضوع در چنین صورتی عوض شده و در نتیجه موضوع جدید نیاز به حکم جدید دارد. وی در ادامه می‌گوید: اگر در جایی مقتضیات زمان عوض شود، به طوری که بر اساس علم و عقل صد در صد ثابت شد که مصلحت این طور تغییر کرده، فقها می‌گویند معنایش این است که زیر بنای حکم تغییر کرده بنابراین خود اسلام تغییر حکم را اجازه می‌دهد (همان: 39).

بر اساس تقسیم بندی مذکور اجرای مجازات اعدام از جمله احکامی است که با توجه به شرایط زمان و مقتضیات آن لازم است تا در شیوه اجرای اعدام باز نگری صورت گیرد و امکان استفاده از ابزارهای جدید و یا روش‌های نوین را جهت انجام مجازات مورد مذاقه بیشتری قرار داد.

## 2-2- دیدگاه‌ها در خصوص شیوه اجرای مجازات‌های سالب حیات در فقه

در خصوص شیوه اجرای مجازات سالب حیات می‌توان دیدگاه‌های مطرح را از دو جهت مورد بررسی قرار داد زیرا شیوه اجرای مجازات را یکبار از جهت وجود شرط مماثلت و یا عدم وجود شرط مماثلت بررسی کرد و از زاویه دیگری از جهت حصری بودن و یا عدم حصری بودن روش‌های سلب حیات، بررسی شود.

### 2-2-1 بررسی شرط مماثلت

در نحوه اجرای مجازات مرگ دو دیدگاه متفاوت وجود دارد برخی رعایت مماثلت را شرط دانسته‌اند. معتقدان به این روش، نه تنها دنبال نمودن اثر جنایت را از ارکان مماثلت دانسته، بلکه برابری تا حد امکان در کیفیات اعدام را نیز شرط نموده‌اند؛ چرا که به اعتقاد ایشان «آنچه اجمالا از ادله تشریح اعدام به دست می‌آید، همگونی و برابری در کمیت و کیفیت میان جنایت و کیفر آن است» (هاشمی شاهرودی، 1378: 347). اینان در راستای اثبات دیدگاه خویش به آیاتی از قرآن از جمله، آیه 126 سوره نحل استناد نموده‌اند که می‌فرماید: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوْا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ...» و اگر عقوبت می‌کنید، چنان عقوبت کنید که شما را بدان عقوبت کردند. قائلان به قول مذکور معتقدند «طبق این آیه شریفه اندازه مماثلت از حقوق مجنی علیه است و بدون شک احساس درد و عذاب در مقابل عدم احساس درد و عذاب بواسطه بی حسی، داخل در مقدار مماثل است» (همان، 350).

از دیگر مستندات قرآنی می‌توان به آیه 194 سوره بقره اشاره کرد که خداوند متعال می‌فرماید: «... فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...» این آیه نیز بیانگر مماثلت در کیفیات جنایت می‌باشد. به اعتقاد این گروه این آیه در جواز مماثلت ظهور داشته و اطلاق واژه «بمثل» در قلمروی خویش، مماثلت در کیفیات جنایت، ابزار و میزان رنج آوری را نیز شامل می‌گردد (حلی، 1413: ج 9، 453).

در مقابل دیدگاه فوق، مشهور فقهای امامیه مماثل را صرفاً در سلب حیات از فرد جانی محقق دانسته و بر این نکته تاکید نموده‌اند که اعدام باید به شیوه‌ای اجرا شود که جانی کمترین میزان رنج و آزار را در جریان اجرای کیفر متحمل گردد. از همین روی، اعلام کرده‌اند اعدام و یا قصاص باید با شمشیر برنده و از طریق ضربه به گردن جانی اجرا شود تا بدین نحو کمترین میزان رنج و آزار به مجرم تحمیل گردد.

لا يَقْتَصُّ إِلَّا بِالسَّيْفِ فَيَضْرِبُ الْعُنُقَ لَا غَيْرُ وَلَا يَجُوزُ التَّمْثِيلُ بِهِ، وَ لَوْ كَانَتْ جِنَايَتُهُ تَمَثِيلًا أَوْ بِالتَّغْرِيقِ وَ التَّحْرِيقِ وَ الْمُثْقَلِ ..... وَ لَا يَقْتَصُّ إِلَّا بِالْأَلَّةِ الْكَالَّةِ فَيَأْتِمُّ لَوْ فَعَلَ (عاملی، 1410: 273).

قصاص تنها بوسیله شمشیر با ضربه زدن بر گردن جانی صورت می‌گیرد و مماثلت جایز نیست حتی اگر جنایت با مثله کردن، غرق کردن، آتش زدن و یا زیر بار سنگین قرار دادن ... صورت گرفته باشد قصاص نباید با آلت کند انجام شود و اگر چنین کنند مجری کیفر، مرتکب گناه شده است.

امام راحل ره نیز در پاسخ این سوال که شخصی را به وسیله کارد، یا چاقو، یا شمشیر، یا چوب، یا سنگ، یا لگد، یا مشت کشته‌اند، ولی قصاص را به وسیله گلوله انجام می‌دهند. آیا این کفایت می‌کند یا نه؟ گفته‌اند کفایت می‌کند (موسوی خمینی، 1422: ج 3، 460).

بر اساس دیدگاه مزبور آنچه مد نظر است متابعت کیفر از اثر جنایت است و برابری در کیفیات و شیوه جنایت با کیفر شرط نمی‌باشد.

در این دیدگاه که برابری در اثر جنایت مهم است؛ در صورتی که از هاق نفس جانی به سهل‌ترین و کم رنج‌ترین شیوه انجام شود دیگر شبهه عدم انطباق با موازین عدالت مطرح نمی‌شود، زیرا آنچه مهم است از هاق نفس جانی است و برابری در کیفیات و شیوه جنایت مد نظر نمی‌باشد.

## 2-2-2- دیدگاه مبنی بر حصری بودن روش‌های سالب حیات

نظریه حصری بودن روش‌های اعدام را ناشی از ماهیت و اقتضای حدود، مبنی بر عدم جواز دخالت حاکم در کیفیت و کمیت آن می‌دانند و به عنوان شاهد کلام گفته شده حتی بیماری مجرم و مانند آن نیز نمی‌تواند موجب تاخیر یا تغییر در کیفیت اجرای اعدام گردد (خویی، 1410: 38؛ ابن ادریس حلی، 1410: ج 3، 444) مستند چنین نظریه ای روایات وارده است.

روایتی از پیامبر که فرموده اند: «لَأُقُودَ إِلَّا بِالسَّيْفِ» که دلالت صریح بر مدعای بحث دارد (محدث نوری، 1408: ج 18، 255؛ طباطبایی، 1418: ج 16، 303).

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) در مورد مردی که با ضربات متعدد چوب و عصا، دیگری را به قتل رسانده درباره جواز قصاص او با همان کیفیتی که مرتکب قتل شده، سؤال می‌کنند «أَيُدْفَعُ إِلَىٰ وَ لِي الْمَقْتُولِ فَيُقْتَلَهُ» آیا می‌توان قاتل را به اولیای دم واگذار کرد تا او را به قتل برسانند، امام در پاسخ می‌فرماید: «لَا يَتْرَكَ يُعْبَثُ بِهِ وَ لَكِنْ يَجِيزُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ» نباید او را آنچنان در اختیار اولیاء مقتول قرار داد که بازپچه قرار گیرد و موجب لذت اولیای مقتول شود لکن اعدام با شمشیر مجاز است (بابویه قمی، 1413: ج 4، 104؛ حرعاملی، 1409: ج 29، 36).

با استناد به این دسته از روایات استنتاج شده که واژه سیف، بدون قرینه، نشان دهنده ناگزیری و موضوعیت آن است.

اکثر فقها با استناد به اجماع و روایات متعدد، معتقدند قصاص نفس تنها با شمشیر و از طریق قطع رقبه و گردن خواهد بود و استفاده از سایر روش‌ها را مجاز ندانسته‌اند (محقق حلی، 1408: ج 4، 214؛ خویی، 1410: 84).

### 2-2-3 دیدگاه غیر حصری بودن روش‌های سالب حیات

در مقابل دیدگاه اول بسیاری از فقها در مجازات اعدام، مطلق قتل را صرف نظر از شیوه آن کافی می‌دانند با این استدلال که در تمام انواع روش‌های اعدام آنچه مطلوب شارع است صرف ازهاق روح است (محقق حلی، 1408: ج 4، 180؛ عاملی، 1410: ج 10، 11) همچنین تنوع ابزار اجرای اعدام در بعضی از جرائم نظیر لواط و ارتداد و پیشنهاد راه‌های مختلف در روایات همگی به معنای عدم موضوعیت ابزار اعدام است و اینکه به تصریح برخی روایات آنچه مهم است، حذف مجرم و جنبه پیشگیرانه مجازات آن می‌باشد (خلخالی، 1422: 299)

فتوای بسیاری از فقها این است که در کنار شمشیر می‌توان از هر ابزار دیگری که جاری مجرای آن است استفاده کرد (ابن ادریس، 1410: ج 3، 454؛ طباطبایی، 1418: ج 16، 303) منظور راه‌های جایگزینی است که موجب شکنجه و ایذاء مرتکب نشود و فعل غیر اخلاقی نیز نباشد. جواز بکارگیری ابزار و شیوه‌های مناسب دیگری غیر از شمشیر خود دلالت بر طریقت شمشیر در مسئله قصاص می‌کند. از این رو برخی از فقهای معاصر اظهار کرده‌اند: قصاص نفس و اعضا با وسیله‌ی کُند و هر چه آزار آن بیش از ضربه‌ی شمشیر باشد نظیر اَرّه کردن و امثال آن جایز نیست و اگر کسی چنین کرد گناهکار بوده و باید تعزیر شود، ولی مجازات دیگری بر او نیست و اجرای قصاص را به وسیله سلاح گرم و نیروی برق، در صورتی که برای جانی آسان‌تر باشد، جایز شمرده‌اند (نجفی، 1404: ج 42، 296؛ خمینی، 1425: ج 4، 319؛ لنگرانی، 1425: ج 2، 454). از میان فقهای عامه نیز بسیاری در مورد حدود و قصاص قائل به طریقت ابزار سنتی هستند تا آنجا که هیأت فتوای الازهر با صدور فتوایی اعلام داشت قصاص به وسیله گیوتین یا صندلی الکتریکی و غیر این‌ها که شخص را راحت‌تر به قتل می‌رساند، جایز است (ریاح، 1987: 227-228).

بنابراین روشن است که از نظر مشهور فقها در کنار عدم موضوعیت شیوه اجرای اعدام، آنچه را هدف اصلی می‌دانند، ازهاق نفس جانی می‌باشد و به همین دلیل تاکید نموده‌اند که در بکار



گیری از روشهای متنوع سلب حیات، لازم است سلب حیات با وسایل متعارف و بدون وارد نمودن درد و رنج صورت گیرد.

همچنین در مواردی که مطلق قتل در روایات تجویز شده، قائل به اختیار تام حاکم در انتخاب روش اعدام هستند (عاملی، 1413: ج 14، 395؛ شاهرودی، 1426: ج 1، 603).

ممکن است با توجه به روایات موجود که در آنها بر اجرای قصاص به وسیله شمشیر تأکید شده است، تصور شود که شخص قاتل لازم است تنها بوسیله شمشیر، قصاص شود و ابزار آلات دیگر نمی‌توانند جایگزین قصاص به وسیله شمشیر گردند. در حالیکه در خود این روایات تعبیری مطرح شده که دلالت بر لزوم سرعت در اجرای قصاص دارد و اینکه نگذارند محکوم در هنگام قصاص زجر و شکنجه ببیند، بلکه با سرعت کار قصاص را به پایان برسانند.

بنابراین مطرح شدن شمشیر در روایت به این دلیل بوده که مجهزترین ابزار در آن زمان که می‌توانسته قتل را به صورت متعارف به انجام برساند، شمشیر بوده است و امام علیه السلام شمشیر را از باب طریقت مطرح کرده‌اند و گرنه خود شمشیر به‌عنوان ابزار اجرای حکم موضوعیت ندارد و هدف تنها، ازهراق نفس جانی به شیوه‌ای انسانی با کم‌ترین درد و رنج است.

فتوای فقها درباره کیفیت شمشیری که در قصاص مورد استفاده قرار می‌گیرد، موید این مطلب است آنجا که گفته‌اند: از شمشیر کُند نباید استفاده کرد و آن را اجماعی دانسته‌اند و در تعلیل آن نیز احتراز از شکنجه و تعذیب را مطرح کرده‌اند (نجفی، 1404: ج 42، 18).

### 3-2 نحوه اجرای مجازات‌های سالب حیات در قانون

حقوق دانان و قانونگذار ایرانی به تبعیت از مشهور فقهای امامیه معتقدند، اعدام با ابزارها و شیوه‌هایی نوین که کمترین رنج را به همراه داشته باشد، می‌تواند محقق شود. قانونگذار در ماده 436 قانون مجازات اسلامی مصوب 92 بیان می‌دارد، قصاص نفس باید به شیوه‌ای متعارف، که کمترین آزار را به قاتل می‌رساند، صورت گیرد بدین جهت در ماده 439 همین قانون ابزار قصاص را مشروط بر تیز و غیر آلوده بودن نموده است.

دیگر از مبانی قانونی موضوع بحث آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق است که در ماده 40 مجدداً تأکید کرده اعدام باید با شیوه‌ای که کمترین آزار را برای محکوم داشته باشد، اجرا شود. است و در ماده 14 همان آیین نامه نحوه اجرای قصاص نفس، قتل و اعدام را منحصر به امر خاصی نموده و مقرر می‌دارد که اجرا بصورت حلق آویز به چوبه

دار و یا شلیک اسلحه آتشین و یا اتصال الکتریسته و یا به نحو دیگر به تشخیص قاضی صادر کننده رأی انجام گیرد.

و طبق تبصره همین ماده چنانچه نسبت به نحوه و کیفیت اعدام، قصاص نفس و قتل ترتیب خاصی مقرر نشده باشد، محکوم به دار کشیده می‌شود.

بنابراین از منظر حقوقی آنچه برای قانونگذار موضوعیت دارد سلب حیات جانی می‌باشد و شیوه‌های نامبرده حصری نمی‌باشند بلکه تمثیلی بوده و قاضی صادر کننده رأی می‌تواند به هر نحوی که تشخیص دهد، حکم دهد.

برخی از فقها معاصر نیز معتقدند، در صورتی که شخصی به دلیلی غیر از قصاص توسط قاضی جامع‌الشرائط محکوم به اعدام شده باشد و شرع مقدس نوع اعدام را مشخص ننموده باشد، جایز است با رضایت محکوم به اعدام، در زمان حیات او پس از بی‌هوشی، عضو یا اعضای او را جهت پیوند به دیگری بردارند به شرط آن که پس از بی‌هوشی بمیرد و این خود نوعی اعدام تلقی خواهد شد (فاضل لنکرانی: 164).

ماده 47 همان آیین نامه که در تاریخ 98/3/27 توسط رئیس قوه قضاییه به تصویب رسیده، به موضوع مقاله حاضر ورود کرده و انجام اعدام از طریق اهدا عضو را به صراحت بلا مانع اعلام کرده است. ماده مزبور اعلام میدارد: چنانچه محکوم، داوطلب اهدای عضو پیش یا پس از اجرای مجازات اعدام باشد و مانع پزشکی برای اهدای عضو موجود نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری طبق دستورالعملی اقدام می‌نماید که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این آیین‌نامه توسط معاونت حقوقی قوه قضاییه با همکاری وزارت دادگستری و سازمان پزشکی قانونی کشور تهیه شده و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

براساس این ماده قانونگذار اجرای حکم اعدام از طریق برداشت اعضا و سپس اهدای آن به نیازمندان را منوط به رضایت فرد محکوم به مرگ دانسته است.

نسبت به ماده مزبور مخالفین و موافقینی در جامعه پزشکی وجود دارد. برخی از آنان این نحوه از اعدام را امری غیر اخلاقی می‌دانند و معتقدند روند کار اهداء در این حالت با شرایط نرمال متفاوت (و غیر قابل قیاس) است. (در شرایط عادی افراد بر اساس اراده آزاد خود) وقتی موضوع اهدا مطرح می‌شود برای بعد از مرگش موافقت می‌کنند که اعضایش را اهدا کنند، کارت اهدای عضو دریافت می‌کند و خودش مایل به اهدای عضو است، اما فرد اعدامی اصلاً چنین شرایطی ندارد و معنای تمایل برای او معلوم نیست و در واقع وقتی این موضوع مطرح می‌شود، فشار زیادی بر روی فرد

وجود دارد (لذا روشن نیست که بر اساس اراده آزاد دست به چنین اقدامی زده است یا نه) (98/4/15 کد خبری 774928 خبرگزاری شفقنا).

در مقابل بخش دیگری از جامعه پزشکی کشور تصویب و اجرای چنین قانونی را به نفع بیماران نیازمند و عاملی برای نجات جان انسان‌ها دانسته و بر این باورند که اگر چنین قانونی تصویب شود و قاضی هنگام صدور حکم، چنین مرگی را پیشنهاد کند و با رضایت محکوم به مرگ نیز همراه باشد، عملی مفید و اقدامی پسندیده خواهد بود، (چرا که بعد از اجرای اعدام از طریق حلق آویز کردن عملاً امکان بهره برداری از اعضا از بین می‌رود زیرا) در اقدام‌های امروزی وقتی فردی حلق آویز می‌شود، حداقل ۳۰ تا ۴۵ دقیقه باید بالای چوبه دار بماند تا سلب حیات یا به عبارتی مرگ وی تأیید شود. پس از آن نیز مراحل پایین آوردن جسد و انتقال به پزشکی قانونی زمان طولانی را هدر می‌دهد که اگر قرار باشد عمل اهدای عضو از فرد اقدامی انجام شود، ممکن است برخی اعضای بدنش دیگر قابلیت اهدا و پیوند نداشته باشد، هرچند برخی اعضای بدن همانند قرنیه چشم تا ساعت‌ها پس از مرگ هم قابل استفاده خواهند بود، اما برخی دیگر از اعضا زمان طلایی برای اهدا و پیوند دارند. (این در حالی است) که اگر امکان داشته باشد فرد بیهوش و اعضای بدنش برداشته شود، از نظر پزشکی بسیار قابل استفاده‌تر خواهد بود (98/3/31، کد خبر 968560، شفا آنلاین).

اظهار نظر مقامات مسئول قضایی کشور در تبیین پروسه کار می‌تواند نگرانی‌های مخالفین را رفع کند. در اظهارات سخنگوی قوه قضاییه درباره آیین نامه مذکور این نکته مورد اشاره قرار گرفته است که اگر فردی از محکومان شخصاً، داوطلب اهدای عضو، قبل و بعد از اجرای مجازات باشد، کمیسیونی مرکب از معاونت حقوقی قوه قضاییه، وزیر دادگستری و رئیس سازمان پزشکی قانونی، با بررسی جهات مختلف دستورالعملی را تهیه و ارائه خواهند کرد که به طور طبیعی در آن دستورالعمل درخواست محکوم مورد بررسی قرار می‌گیرد و چنانچه قابل اجابت باشد انطباق آن با ضوابط فقهی، حقوقی، پزشکی و اجتماعی، تبیین خواهد شد.

گرچه جوانب فنی، حقوقی و فقهی این کار مد نظر مسئولین مربوطه بوده اما متأسفانه طبق اعلام سخنگوی قوه قضاییه تا کنون دستورالعملی درباره آیین نامه تصویب نشده است و لذا این ماده فقط روی کاغذ وجود دارد و عملی نشده است و تا تصویب دستورالعمل نیز اساساً قابلیت اجرا ندارد (98/4/15 کد خبری 774928، خبرگزاری شفقنا).

نکته حایز اهمیت در قصاص نفس این است که اجرای قصاص منوط به درخواست و تقاضای ولی دم است زیرا مجازات کردن قاتل حق اوست و اگر او از حق خود بگذرد، هیچکس نمی‌تواند، قاتل را قصاص کند.

در قانون نیز، براساس ماده 381 قانون مجازات اسلامی مصوب 92 قصاص، به عنوان مجازات قتل عمد تعیین شده است و طبق ماده 65 آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، و.... اجرای آن منوط به استیفای آن از ناحیه کسانی است که طبق قانون مجازات اسلامی ولی دم محسوب می‌شوند و یا حق استیفای قصاص را دارا هستند؛ این مواد بیانگر تعیینی بودن حق قصاص است هر چند علاوه بر حق مطالبه قصاص می‌تواند قاتل راعفو کنند و یا آنکه با رضایت جانی به جای قصاص، مطالبه دیه نمایند؛ فقها نیز حق قصاص را تنها برای ولی دم پذیرفته‌اند و در مورد دیه، دریافت آن را منوط به خواست اولیاء دم در کنار رضایت جانی دانسته‌اند (مکارم شیرازی، 1427: ج 3، 419؛ خمینی، 1422: ج 3، 459). ماده 359 قانون مجازات اسلامی نیز به این موضوع تصریح می‌کند که: ولی دم، می‌تواند قصاص یا گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد. از مجموع مباحث بدست می‌آید که در قصاص بر خلاف اعدام، اجازه و اراده اولیاء دم در امر قصاص، دریافت دیه و عفو کامل مدخلیت دارد.

بنابراین می‌توان امر قصاص را نیز از طریق برداشت اعضای فرد محکوم به انگیزه اهدای عضو به بیماری نیازمند انجام داد؛ در این شیوه نخست جانی را در اتاق عمل بیهوش نموده و آنگاه با خارج نمودن اعضای بدن وی به حیات او خاتمه خواهند داد. نتیجه حاصله در این روش هم ازهاق نفس خواهد بود. بعلاوه با بکارگیری از روش بیهوشی کمترین رنج و درد به جانی وارد می‌شود. البته در قصاص همانطور که بیان شد نباید از نقش اولیاء دم و رضایت آنان غافل شد و هرگونه تغییری در شیوه مجازات قاتل باید با اجازه و رضایت آنان صورت گیرد.

### 3- دیدگاه‌های فقها معاصر درباره اهدای عضو محکومین به مرگ

برخی از فقها در پاسخ به استفتائی که درباره موضوع اهداء عضو از محکومین به قصاص و اعدام صورت گرفته در قبال دو پرسش زیر نظرات خویش را اظهار کرده‌اند:

پرسش: 1- آیا در مواردی که اعدام برای قصاص از قتل صورت می‌پذیرد می‌توان با توافق خانواده شاکی و فرد اعدامی، اهداء اعضای حیاتی صورت پذیرد؟

2- در مواردی که اعدام به دلیلی غیر از قصاص صورت می‌پذیرد آیا می‌توان با توافق

محکوم و قاضی به جای اعدام، فرد از طریق اهداء اعضای حیاتی معدوم شود؟

اکثر فقهای که در معرض این پرسش واقع شده‌اند اصل مساله اعدام از طریق اهدای عضو را پذیرفته‌اند لکن اجرای آن را منوط به اذن حاکم، رضایت اولیای دم و رضایت فرد محکوم دانسته‌اند و یا آنکه آن را به‌عنوان حکم ثانویه و از باب ضرورت حفظ جان نیازمندان مجاز دانسته‌اند. برخی از بزرگان مانند آیت الله شبیری زنجانی در استفتاء خویش اینچنین اظهار داشته‌اند: این امر به عهده حاکم شرع است. وی با در نظر گرفتن مصلحت جامعه و مصلحت اولیای دم و مصلحت خانواده فرد اعدامی می‌تواند از این راه مبادرت به اعدام کند. بنابر نظر ایشان مشروعیت این کار وابسته به مواردی است که مصلحت همه افراد ذی حق احراز گردد لذا نمی‌توان همه موارد را با یک حکم و فرمول کلی نگرست.

آیت الله موسوی اردبیلی بیان داشته: در مورد قصاص با توافق محکوم به اعدام و اولیای دم مانعی ندارد. در مورد حد الهی نیز در صورتی که نحوه خاصی برای اعدام در شرع تعیین نشده باشد اعدام از طریق اهداء اعضا با توافق فرد اعدامی و حاکم شرع مانعی ندارد. در این عمل چنانچه قصد قربت از ناحیه‌ی محکوم به اعدام باشد ان شاء الله در درگاه خداوند و روز قیامت به حساب می‌آید.

آیت الله صانعی اعلام کرده: اگر در باب قصاص باشد؛ ولی دم حق دارد قاتل را بکشد ولی نمی‌تواند او را به نحوی بکشد که اذیت شود، پس در چنین جایی ولی دم می‌گوید آیا حاضر هستی بیهوش کنیم و مثلاً قلب تو را برداریم، اگر گفت: آری، مانعی ندارد ولی اگر گفت: نه، چنین حقی را ولی دم ندارد، چون اولاً قلب و عضو او مال خودش است و ولی دم به بیشتر از گرفتن جانش حق ندارد و ثانیاً اگر ادعا می‌کند اذیت می‌شود ولو با بیهوشی با فرض ادعاها هم نمی‌توان او را چنین کشت. و اگر در باب حدود باشد، اگر نوع قتل خصوصیت دارد و جزا معین شده مثل ضرب به سیف مثلاً نمی‌توان چنین کاری کرد ولی اگر اصل کشتن به نوع آن معین نشده در این جا محکمه با رضایت او حق چنین کاری را دارد و اما بدون رضایت او چنین حقی را ندارد چون محکمه فقط به خونس حق دارد.

برخی از معاصرین مانند آیت الله نوری همدانی در این مسئله به اختیار ولی فقیه و مصلحت اندیشی او تکیه کرده و اظهار کرده‌اند: اهدای عضو در قصاص و اعدام جایز نیست، مگر اینکه ولی فقیه در موردی یا در همه موارد مصلحت را در این امر ببیند و اجازه دهد. همچنین آیت الله مظاهری نیز با اذن حاکم شرع جایز می‌دانند. (<https://www.khabaronline.ir/news/343774>).

لازم به ذکر است که منظور از حاکم شرع که بر اساس روایات و مواد قانونی اجرای حدود و انتخاب نوع مجازات در برخی جرائم به عهده وی گذاشته است، «فقیه جامع الشرائطی است که علاوه بر سمت قضا و سمت دادستان، سمت محتسب به معنی عام آن را دارا بوده و دارای صلاحیت اداری وسیعی است»؛ زیرا چنان که می‌دانیم شئون فقیه جامع الشرائط متعدد بوده و علاوه بر ولایت زعامت، دارای ولایت قضایی بوده و نه تنها قضاوت در اختیار اوست بلکه هر کس دیگری نیز جهت تصدی این امر باید مأذون و منصوب از ناحیه وی باشد.

البته به این معنا نیست که او شخصا بایستی در این امور دخالت نماید؛ فقیه جامع الشرائط که زمام تمام امور جامعه را در دست دارد می‌تواند اختیارات خود در بخش قضا و یا برخی بخشهای دیگر، برای اداره هر چه بهتر جامعه به سایرین تفویض نماید. امروزه نیز، بدون تردید این امور در حوزه وظایف و اختیارات قضات قرار گرفته و مراجع صلاحیت‌دار دادگستری به اینگونه مسائل رسیدگی می‌کنند (محقق داماد، 1406: ج 3، 213-214).

توجه به این نکته ضروری است که اساساً همه تصمیمات و تصرفات حاکم فقط در محدوده رعایت مصلحت جامعه معتبر است؛ چنان که به عقیده برخی از فقها، از جمله حضرت امام رحمه الله، حاکم مسلمین حق دارد آنچه را که به صلاح مسلمین است انجام دهد و با استناد به عنصر مصلحت با حدود و ضوابط شرعی، احکام و مقررات جدیدی وضع کند (خمینی، 1421: ج 2، 626).

تصمیماتی که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت زمان اتخاذ می‌کند و طبق آن‌ها مقرراتی وضع نموده و به اجرا در می‌آورد، این مقررات لازم الاجرا بوده، و مانند شریعت دارای اعتبار هستند، با این تفاوت که چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدل پیدا کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد (طباطبایی، 1341: 83).

اختیارات حاکم شرعی خود یکی از عوامل ایجاد انعطاف در قوانین اسلامی می‌باشد. زیرا حاکم می‌تواند با حکم حکومتی، مسأله را آن طور که به مصلحت اسلام و مسلمین است حل و فصل کند (مطهری، 1376: ج 2، 91).

اساساً ولی امر مسلمین نمی‌تواند جز در مسیر مصلحت امت اسلامی گام بردارد (آصفی، فقه و زمان، مجله فقه اهل بیت، ج 3، 33). از این رو، هرگاه ولی امر مسلمین بداند که بیماران نیازمند از طریق پیوند عضو بهبود می‌یابند، می‌تواند به سبب مصلحت امت اسلامی، اذن دهد که اعضای مورد نیاز را از محکومین به اعدام تهیه و دریافت کند (ستوده، 1390: 125).

این در حالی است که گروهی از فقها جواز این امر را منوط رضایت افراد ندانسته بلکه به دلایلی مانند "ضرورت" و "اضطرار" استناد کرده‌اند آیت الله سید سعید حکیم در این باره می‌گوید: در صورتی که فرد محتاج فعلا موجود باشد و زنده ماندن ایشان موقوف بر عضو باشد با توافق آن‌ها بلکه بدون توافق شاکی مانعی ندارد.

آیت الله گرگانی نیز اینگونه اظهار کرده: چنین درخواستی توسط خود فرد محکوم به اعدام و یا اولیای دم جایز نیست. البته اگر درخواست کند که به جای اعدام عضوی از اعضای خود را اهدا کند از باب وجوب حفظ نفس مانعی ندارد و در صورت قبول حاکم شرع مانعی ندارد.

در مقابل برخی از فقها معاصر مانند آیت الله سبحانی با استفاده از شیوه‌های جدید در اجرای قصاص مخالفت کرده به این استدلال که بدن اعدامی مربوط به اولیای دم نیست اولیای دم فقط می‌توانند قصاص کنند ولی پس از قصاص جنازه ی این فرد مربوط به وارثان است. لذا بیان داشته‌اند که اگر مقصود این است که شیوه ی اعدام این باشد این کار جایز نیست.

آیت الله مکارم شیرازی نیز از امکان برداشت اعضا محکوم تنها بعد از اجرای حکم به نحو متعارف سخن گفته است: "در صورتی که حفظ جان یا عضو مهم مسلمانی متوقف بر این کار باشد، پس از اعدام به شکل متعارف، می‌توان از اعضای او برای پیوند استفاده کرد و احتیاط آن است که از اولیای او اجازه گرفته شود."

از پاسخ‌های فوق بدست می‌آید، که اصل مساله اجرای حکم مجازات‌های سالب حیات از طریق اهدای عضو از نظر بسیاری از فقهاء معاصر با شرایطی پذیرفته شده است.

#### 4- جدا سازی اعضاء غیر حیاتی محکومین به اعدام به عنوان تخفیف مجازات

مسئله دیگری که قابل طرح و بررسی است مسئله برداشت اعضا غیر حیاتی از محکومین به مرگ است به نحوی که علی القاعده بعد از جدا سازی بتوانند زنده بمانند. این امر که به منظور حیات جان بیمار نیازمند انجام می‌شود موجب تخفیف در مجازات فرد محکوم هم میشود در حقیقت با اعمال چنین شیوه ای عملا در جهت نجات حیات دو نفر گام برداشته می‌شود. لذا در محکومین به قصاص و اعدام می‌توان بحث تخفیف مجازات در مقابل اهدای عضو آنان را طرح کرد و اهداء اعضاء غیر رئیسه آن‌ها را که بدون آنها، امکان ادامه حیات وجود دارد، مورد مصالحه قرارداد و این راه به عنوان گزینه ای دیگر علاوه بر قصاص، دیه و عفو بلاعوض در جلوی روی فرد محکوم و اولیای دم قرار داد. بدین ترتیب این عمل انسان دوستانه علاوه بر اینکه جان بیماری را شفا می‌دهد و به او حیات دوباره می‌بخشد محکوم به قصاص را نیز می‌تواند از مرگ نجات دهد و هر دوی

آن‌ها می‌توانند دوباره زندگی را از سر گیرند و جلوی خونریزی بیشتر گرفته می‌شود به علاوه موجب غفران جانی و رحمت و مغفرت برای مجنی علیه و بازماندگان و اولیاء دم او خواهد بود. چنین عملی به لحاظ حقوقی در چهارچوب مصالحه قابل طرح است و عقد صلح بنا بر نظر فقهاء امامیه و قانون مدنی از جمله عقود لازم است و اراده و رضایت دو طرف از شرایط اساسی صحت هر عقدی است لذا نیازمند رضایت طرفین است بنابر این علاوه بر آنکه باید اولیاء دم این گزینه را پذیرفته و بدان رضایت دهند که قاتل را در قبال اهداء عضوی مانند کلیه از قصاص معاف کنند. از طرفی دیگر رضایت خود جانی نیز لازم است زیرا اراده و رضایت او نیز ضروری است. از آنجا که چنین شیوه‌ای از مجازات با جنبه عمومی جرم و نظم عمومی جامعه نیز بی‌ارتباط نیست نظارت قوه قضائیه و رضایت حاکم شرع در راس آن نیز باید لحاظ شود و گرنه موجبات خودسری و هرج و مرج قضائی فراهم خواهد شد و ممکن است موجبات سوء استفاده از هر دو طرف و یا دخالت افراد ثالثی که نقش دلال و واسطه را ایفا می‌کنند، فراهم شود. در سوالی که در همین مورد از برخی مراجع عظام پرسیده شد که آیا می‌توان تخفیف جرم محکومین به اعدام را موکول به اهدای عضوی از آنها برای نجات جان مسلمانی دانست؟ پاسخهایی به شرح ذیل داده شد:

آیت الله مکارم اینچنین پاسخ دادند: تنها صاحب حق در مورد قصاص یا دیات می‌تواند گذشت از تمام حق خود یا بعضی از آن را مشروط به اهدای عضوی که اهدای آن جایز است بکند و طرف مقابل می‌تواند این شرط را بپذیرد یا نپذیرد (مکارم شیرازی، 1427: ج 1، 444) و درباره محکومین به اعدام غیر از قصاص، مرقوم داشته: هرگاه محکوم راضی به این امر باشد، و ضرر مهمی برای او نداشته باشد، جایز است؛ ولی چنانچه انعکاس خارجی این امر، نامطلوب و دستاویزی برای دشمنان اسلام گردد باید از آن پرهیز کرد.

آیت الله فاضل لنکرانی نیز معتقدند: تخفیف در نوع مجازات به شرط واگذاری عضو، در مواردی که مانند مفسد فی الارض و محارب یکی از شقوق مجازات شخص مجرم اعدام است به شرط آنکه از نظر قانون منعی نباشد هرگاه قاضی مصلحت بداند می‌تواند محکومیت مجرم را از اعدام تنزل دهد، مشروط به اینکه مجرم عضوی از اعضای خود را برای پیوند نیازمندان واگذار کند (فاضل لنکرانی، احکام پزشکان و بیماران (فاضل: 164).



از مباحث مشهور فقهای امامیه می‌توان دریافت که قلمروی شرط مماثلت به عنوان شرط بنیادین اجرای اعدام تنها محدود به پیروی از اثر جنایت بوده و در اجرای اعدام، مماثلت در کیفیت جنایت ارتكابی و شیوه اجرای کیفر شرط نیست.

از سوی دیگر مشهور فقها بر اساس روایات وارده معتقدند که شیوه اجرای اعدام موضوعیت ندارد. این مطلب هیچ‌گاه به معنای لجام گسیختگی در شیوه اجرای کیفر اعدام نخواهد بود، بلکه منظور امکان استفاده از هر روشی است که بواسطه پیشرفت علم و تکنولوژی در زمینه ابزار آلات، آسان‌ترین شیوه و متضمن کمترین رنج باشد.

زیرا آنچه موضوعیت دارد سلب حیات جانی است و شیوه‌های نامبرده در تالیفات فقهی و حقوقی جنبه تمثیلی دارد. این قاضی صادر کننده رای است که مختار است تا به هر کیفیتی که تشخیص می‌دهد، حکم به معدوم شدن، به اجرا در آید بر این اساس امکان اجرای مجازات محکومین به مرگ از طریق برداشت عضو ممکن خواهد بود. چرا که از سویی نتیجه حاصل در بکارگیری این روش همان ازهراق نفس بوده و از سوی دیگر نیز بعلت بیهوش نمودن جانی در اجرای مرگ، کم‌ترین میزان رنج بر او تحمیل می‌گردد.

بدیهی است که اجرای مجازات مرگ از طریق برداشت اعضا باید با رضایت همه افراد ذی‌حق مانند اولیاءدم و خود فرد جانی صورت گیرد زیرا علاوه بر خروج نفس وی که نتیجه مماثلت در اعدام است اعضای بدن او نیز برداشته می‌شود به همین علت لازم است تا نسبت به این امر، رضایت جانی اخذ گردد. که در ماده 47 آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، اعدام و...، بدان تصریح شده است گرچه هنوز به مرحله اجرا نرسیده است.

برای تامین اعضا پیوندی برای بیماران نیازمند همچنین می‌توان اجرای مجازات محکومین به مرگ را از طریق روش جداسازی اعضای غیر حیاتی محکومین بعنوان تخفیف مجازات نیز پیشنهاد داد، چنین شیوه‌ای که با رضایت همه افراد ذی‌نفع به‌مراه اذن حاکم شرع صورت می‌گیرد به حفظ حیات دو نفر خواهد انجامید و فرصت زندگی مجدد را برای آنان فراهم می‌کند. این نتیجه انسان دوستانه که با روح شریعت و منطق عقلایی نیز هماهنگ است را می‌توان از مهمترین مزایای آن محسوب کرد.

## منابع

1. بابویه قمی، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تهران، انتشارات صدوق، 1409ق.
2. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، 1409ق.

3. حلی، ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1410ق.
4. خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1422ق.
5. خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی، 1363ش.
6. رباح، غسان، عقوبه الاعدام حل ام مشکله، بیروت، موسسه نوفل، 1987م.
7. ستوده، حمید، "برداشت اعضای پیوندی از مردگان مغزی"، مجله حقوق اسلامی، ش 30، پاییز 1390ش.
8. شمس ناتری، ابراهیم، بررسی تطبیقی مجازات اعدام، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1378ش.
9. طباطبایی، علی، ریاض المسائل فی بیان احکام بالدلائل، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، 1404ق.
10. طباطبایی، محمد حسین، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1341ش.
11. عاملی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، قم، کتابفروشی داورى، 1410ق.
12. عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الفہام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، 1417ق.
13. عاملی، محمد بن مکی، اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه، قم، دارالناصر، 1410ق.
14. علامه حلی، محمد بن یوسف مطهر، مختلف الشیعہ فی احکام الشریعہ، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1413ق.
15. فاضل لنکرانی، محمد جواد، احکام پزشکان و بیماران، قم، موسسه ائمه اطهار، 1427ق.
16. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل الاستفتائات، قم، امیر قلم، 1425ق.
17. فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران، 1394ش.
18. گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، مجد، 1400ش.
19. مجلسی، محمد باقر، حدود و قصاص و دیات، تهران، موسسه نشر آثار اسلامی، 1403ق.

20. محقق حلی، نجم الدین، شرائع السلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، 1408ق.
21. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، 1406ق.
22. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، قم، انتشارات صدرا، 1370ش.
23. مکارم شیرازی، ناصر، استفتانات جدید، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب، 1427ق.
24. موسوی خمینی، روح الله، کتاب البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1421ق.
25. موسوی خمینی، روح الله، استفتانات، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1422ق.
26. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1425ق.
27. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، بیروت، دارالزهراء، بی تا.
28. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، 1404ق.
29. نوری، میرزا حسن، مستدرک الوسائل، بیروت، موسسه آل البيت، 1408ق.
30. هاشمی شاهرودی، محمود، بایسته‌های فقه جزا، تهران، میزان، 1378ش.
31. هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، قم، موسسه دائره المعارف اسلامی بر اساس مذهب اهل بیت، 1426ق.

32. <https://fa.shafaqna.com/news/774928/>.
33. <https://www.khabaronline.ir/news/343774/>.
34. <https://www.yjc.news/fa/news/6974568>